

امامین کاظمین علیہم السلام و زمینہ سازی برای تشکیل حکومت اسلامی

حسن تر کاشوند*

چکیده

از اهداف امامت و فلسفه‌های وجودی امام از دیدگاه متکلمین اسلامی، ریاست و زعامت جامعه مسلمین است؛ یعنی امام باید با تشکیل حکومت و اجرای قوانین و حدود الهی، امنیت عمومی و عدالت اجتماعی را برقرار کند. در همین راستا از سؤالات و شبهات مطرح درباره ائمه شیعه و از آن میان امام کاظم و امام جواد علیہم السلام، این است که با توجه به اینکه این بزرگواران موفق به تشکیل حکومت نشده‌اند، چگونه تأمین‌کننده این بخش از فلسفه امامت بوده‌اند؟ پاسخ این است که تحقق بخشی به این بخش از فلسفه امامت، مشروط به وجود مقتضی و نبودن مانع است؛ اما در عصر این دو امام بزرگوار، به دلیل نبود خواست و اقبال مردم، زمینه اقدام و تشکیل حکومت به وجود نیامد. همچنین این دو امام بزرگوار، در عصر خود تحت نظارت و سخت‌گیری بسیار شدیدی بوده و امکان عملی برای تشکیل حکومت و اجرای احکام الهی را نداشتند؛ اما به رغم وجود مانع جدی، باز آنان به صورت‌های مختلف با حکومت‌های ظالم زمان خود مقابله کرده و برای فراهم شدن بستر و زمینه شکل‌گیری حکومت الهی و برطرف کردن موانع، اقدام فرموده‌اند.

کلیدواژه‌ها: امام کاظم علیہ السلام، امام جواد علیہ السلام، فلسفه امامت و حکومت اسلامی.

۱. استاد سطح عالی حوزه و عضو هیئت علمی پژوهشکده حج و زیارت.

امامت به معنای خاص آن، یعنی رهبری جامعه بشری در مقام جانشینی پیامبر الهی، از مسائلی است که اکثر مذاهب اسلامی در ضرورت و وجوب آن تردیدی ندارند؛ هرچند در دیگر مسائل مرتبط با این موضوع با یکدیگر اختلافاتی دارند؛ مسائلی مانند اینکه امام چه وظایفی بر عهده دارد و از چه ویژگی‌هایی باید برخوردار باشد؟ راه تعیین و شناخت امام چیست؟ امامان امت اسلامی چه کسانی هستند؟ و...

از مباحث اختلافی در این باره، آن است که فلسفه وجود امام چیست؟ به عبارت دیگر، امام چه شئون و وظایفی بر عهده دارد؟ مذاهب اسلامی در پاسخ به این پرسش، وظایفی را برای امام برشمرده‌اند که بیشتر آنها مورد اتفاق بوده و برخی نیز محل اختلاف است.

متکلمان امامیه در تبیین فلسفه و اهداف امامت، وظایف و شئون متعددی را برای امام برشمرده‌اند که در مواردی با نگاه اهل سنت به این موضوع، مشترک است؛ اما موارد دیگری را هم بیان کرده‌اند که با نگاه اهل سنت تفاوت دارد و این ناشی از تفاوت نگاه آنان به جایگاه امامت است. فلسفه امامت از نگاه متکلمان امامیه، انجام وظایف و اموری مانند: حفظ نظام اجتماعی و برقراری عدالت (حلی، ۱۴۰۹، ص ۱۷-۱۸)، اجرای حدود الهی (همان‌جا)، انجام تکالیف اجتماعی (همان‌جا)، حفظ آیین و شریعت و تبیین و تفسیر صحیح آن (ربانی گلپایگانی، ۱۳۸۶ش، ص ۱۰۸) و هدایتگری و تأمین فلسفه خلقت عالم است (ابن بابویه قمی، بی‌تا، ص ۱۳۲؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۱۱۹). به جز دو مورد آخر، که دیدگاه اختصاصی شیعه است، در دیگر موارد نگاه شیعه با اهل سنت در مورد فلسفه امامت مشترک است.

مراتب امامت

با توجه به آنچه درباره فلسفه وجود امام و وظایف او از دیدگاه فرق اسلامی اشاره شد، می‌توان تفاوت نگاه شیعه و اهل سنت به این موضوع را با رویکردی دیگر، که به نظر دقیق‌تر و پُرسودتر است، مطرح کرد؛ به این صورت که جانشینی پیامبر ﷺ را که مهم‌ترین مؤلفه

امامت است، دارای درجات و مراتبی بدانیم. البته همراهی و نگاه مشترک شیعه و اهل تسنن در همه درجات و مراتب آن تحقق ندارد. آن مراتب عبارت‌اند از:

۱. ریاست عامه و زعامت جامعه

نخستین مرتبه امامت، ریاست عامه است. وقتی پیامبر ﷺ از دنیا می‌رود، یکی از شئون او که بلا تکلیف می‌ماند، رهبری اجتماع است؛ یعنی امام باید با اجرای قوانین اسلامی در جامعه دینی و اجرای حدود الهی، امنیت عمومی را تأمین، و عدالت اجتماعی را برقرار کند و در عین پاسداری از مرزهای جامعه اسلامی و جهاد در راه خدا به ترویج و گسترش اسلام نیز بپردازد. این مرتبه از امامت، مورد وفاق شیعه و اهل سنت است و اختلاف آنان در این باره، فقط مصداقی و تاریخی است.

۲. مرجعیت دینی

امامت در این مرتبه، نوعی کارشناسی اسلام است؛ اما کارشناسی خیلی بالاتر از حد مجتهد. کارشناس از جانب خداوند، یعنی افرادی که اسلام‌شناس هستند؛ البته نه اسلام‌شناسانی که از روی عقل و فکر خودشان اسلام را شناخته باشند، که قهراً جایز الخطا هستند؛ بلکه افرادی که از یک طریق رمزی و غیبی، که بر ما مجهول است، علوم اسلام را از پیامبر ﷺ گرفته‌اند. علم معصوم، عاری از خطاست و هرگز خطا نمی‌کند. اهل تسنن برای هیچ‌کس چنین مقامی قائل نیستند؛ پس آنان در این مرتبه، اصلاً نه قائل به وجود امام هستند و نه قائل به امامت؛ نه اینکه قائل به چنین جایگاهی برای امام باشند و فقط اختلاف مصداقی با شیعه داشته باشند. اما شیعه معتقد است از مهم‌ترین فلسفه‌های وجودی امام، حفظ آیین خاتم و تبیین و تفسیر صحیح شریعت و پاسخ به نیازهای دینی و معرفتی جامعه اسلامی است.

۳. ولایت

امامت به معنای ولایت، اوج مراتب امام است. مسئله در این مرتبه، مسئله انسان کامل و حجت زمان است. در هر دوره‌ای، انسانی کامل، که حامل معنویت کلی انسانیت است، وجود دارد. امام نزد شیعه، انسان کاملی است که مقامات و درجات زیادی برای او قائل‌اند و همه

آنها در زیارات و ادعیه شیعه آمده است. اهل سنت و حتی برخی از شیعیان، در این مرتبه به امامت معتقد نیستند؛ اما اکثر شیعه و علمای آنان، به این مرتبه امامت اعتقاد دارند (مطهری، بی تا، ج ۴، ص ۸۴۸-۸۵۰).

آمیختگی سه مفهوم «رهبری سیاسی»، «آموزش دینی» و «تهذیب روحی» در خلافت و حکومت اسلام، که امامت و حکومت اسلام را دارای سه جنبه و سه بُعد قرار داده است... ناشی از آن است که اسلام در اصل، این سه جنبه را از یکدیگر تفکیک نکرده و به عنوان برنامه‌ای، این سه بعد را بر انسان عرضه کرده است. پس پیشوایی امت نیز به معنای پیشوایی در این سه بُعد است و شیعه، به دلیل همین گستردگی معنای امامت است که عقیده دارد امام باید از طرف خدا تعیین شود (خامنه‌ای، ۱۳۹۱ ش، ص ۶۰-۶۱).

خواست مردم، عامل تشکیل و بقای حکومت اسلامی

همان‌گونه که اشاره شد، نخستین مرتبه امامت، ریاست عامه و رهبری اجتماع است؛ یعنی امام باید با اجرای قوانین اسلامی در جامعه دینی و اجرای حدود الهی، امنیت عمومی را تأمین، و عدالت اجتماعی را برقرار کند و در عین پاسداری از مرزهای جامعه اسلامی و جهاد در راه خدا، به ترویج و گسترش اسلام نیز بپردازد. اما تردیدی در این امر وجود ندارد که همراهی و خواست مردم، مهم‌ترین عامل شکل‌گیری و تداوم حکومت است؛ طوری که اگر کسی همه شایستگی‌های لازم برای حاکمیت و به دست‌گیری زمام امور جامعه را داشته باشد؛ ولی مردم از پذیرش حاکمیت او، به هر دلیلی، سر باز زنند و او را حمایت و همراهی نکنند، چنین شخصی نمی‌تواند حکومت تشکیل دهد و به درستی به وظایف حاکم بپردازد.

البته باید به این نکته توجه داشت که عدم برخورداری از حکومت و اجرای قسط و عدل توسط فرد شایسته امامت، نقضی بر امامت او نیست و موجب نقض غرض الهی در تعیین او به مقام امامت نمی‌شود؛ زیرا بر اساس حکمت الهی، خداوند انسان‌ها را مختار آفریده است و انسان می‌تواند بر اساس این اختیار خدادادی، نوع دین و عقیده، نوع حکومت و... را انتخاب کند. عرضه دین حق یا معرفی حاکم شایسته به انسان از جانب خداوند، مستلزم مجبور بودن

او به پذیرش این امور نیست؛ از این رو همان‌گونه که انسان بر اساس اختیاری که دارد، می‌تواند وجود خداوند و بندگی در برابر او را بپذیرد یا از زیر بار بندگی خدا شانه خالی کند و البته تبعات آن را نیز بپذیرد، این اختیار را هم دارد که حاکمیت رهبران الهی را بپذیرد یا از پذیرش ولایت و رهبری آنان سر باز زند. اما نپذیرفتن حاکمیت و رهبری حاکم شایسته از جانب مردم، دلیل بر اهلیت نداشتن او برای رهبری و حاکمیت یا دلیل بر نقض غرض الهی از تعیین او در مقام حاکم نیست. اکثر انبیای الهی مصداق روشنی برای این موضوع هستند (حدید: ۲۵؛ نساء: ۶۴؛ احزاب: ۶ و ۳۶؛ آل عمران: ۱۴۶).

ائمه علیهم‌السلام و تشکیل حکومت

سؤالی که در مورد فلسفه امامت از دیدگاه شیعه مطرح می‌شود، این است که نخستین مرتبه امامت، که همان ریاست عامه و زعامت جامعه اسلامی برای اجرای شریعت در جامعه است، توسط امامانی که شیعه به امامت آنان اعتقاد دارد، تحقق پیدا نکرده است؛ یعنی اکثر ائمه شیعه با توجه به نداشتن قدرت و حکومت سیاسی و اجتماعی، این وظایف امام را انجام نداده‌اند؛ بنابراین چگونه قابل تصور است که کسی یا کسانی امام باشند؛ اما وظایف و تکالیف امام را انجام نداده و تحقق بخش فلسفه امامت در جامعه اسلامی نباشند؟

ائمه اهل بیت علیهم‌السلام در عین برخوردار بودن از تمام شایستگی‌های لازم برای تشکیل حکومت، به دلیل استقبال نکردن مردم از حاکمیت اکثر آنان، موفق به این امر نشده‌اند؛ زیرا آنان به خوبی می‌دانسته‌اند که حاکم، زمانی می‌تواند به درستی وظایف حکومتی خود را انجام دهد و اهداف حکومت دینی را تأمین کند که مردم نیز خواستار برقراری عدالت، اجرای احکام دینی و مدیریت جامعه بر اساس قوانین و مقررات الهی باشند.

اگر بخواهیم تحقق این بخش از فلسفه امامت را در زندگی ائمه علیهم‌السلام بررسی کنیم، می‌توان دوران حیات ائمه اطهار علیهم‌السلام بعد از رحلت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را به طور کلی در چهار دوره در نظر گرفت تا حوادث زمان ائمه علیهم‌السلام را درست تحلیل، و دلیل موضع‌گیری‌ها و اقدامات متفاوت آنان را در این راستا درست تبیین کرد.

دوره اول: دوره سکوت و مدارا با خلفای وقت؛ که عبارت بود از دوران ۲۵ ساله زندگانی امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام در زمان سه خلیفه.

دوره دوم: دوره تشکیل حکومت و ظهور مستقیم در صحنه سیاسی؛ این دوره شامل حکومت چهار سال و چند ماه حضرت علی علیه السلام و دوره شش ماهه خلافت ظاهری امام حسن مجتبی علیه السلام بود.

دوره سوم: دوره تلاش برای تشکیل مجدد حکومت اسلامی؛ این دوره از زمان صلح امام حسن علیه السلام آغاز می شود و تا زمان شهادت امام حسین علیه السلام ادامه می یابد. این دوره، دوره تلاش و امیدواری برای تشکیل مجدد حکومت اسلامی به وسیله امامت وقت بود که بیشتر ناظر بر فعالیت امام حسین علیه السلام می شود.

دوره چهارم: دوره یأس از حضور آشکار در صحنه سیاسی و تمرکز بر حرکت علمی و فرهنگی و تربیت نیروی انسانی؛ بعد از شهادت امام حسین علیه السلام، سیاست ائمه علیهم السلام به حرکت علمی و فرهنگی و تربیت نیروی انسانی، ظرفیت سازی و آماده کردن بستر شکل گیری حکومت اسلامی راستین در آینده بلندمدت تغییر کرد.

ارائه پاسخی جامع به این سؤال و بیان اقدامات هر یک از ائمه اثنا عشر علیهم السلام برای تحقق اهداف و فلسفه امامت، در حد یک مقاله ممکن نیست و نیازمند پژوهشی دقیق و تفصیلی است. از این رو، مقاله حاضر فقط در صدد پاسخ به سؤال فوق و تبیین این موضوع خواهد بود که امام موسای کاظم علیه السلام و امام جواد علیه السلام، هر یک در زمان خود متناسب با موقعیت و اوضاع آن روزگار، چه اقداماتی برای برقراری حکومت عدل الهی و محقق نمودن آن بخش از فلسفه امامت، که منوط به برخورداری از حکومت است، انجام داده اند. البته توجه به این نکته نیز لازم است که تبیین اقدامات این دو امام بزرگوار در تبیین و تفسیر صحیح شریعت و حفظ دین نیز از اهداف این نوشتار نیست و آن خود مجال دیگری می طلبد. البته تردیدی نیست که امام موسای کاظم علیه السلام و امام جواد علیه السلام همانند دیگر ائمه علیهم السلام در تبیین و تفسیر صحیح شریعت و حفظ دین، از هیچ اقدام لازمی فروگذار نکرده و این وظیفه را به بهترین وجه ممکن انجام داده و تحقق بخش فلسفه امامت در این حوزه بوده اند.

با توجه به این توضیحات، حال باید بررسی کرد که امام کاظم و امام جواد علیهما السلام درباره این وظیفه امام چه عملکردی داشته‌اند.

امام کاظم علیه السلام

از ویژگی‌های ائمه علیهم السلام مقابله با حاکمان جور است. هر یک از آنان در طول حیات مبارکشان، نه فقط با ستمکاران سازش نکرده و از مواضع خود عقب نشسته‌اند؛ بلکه بر اساس واقع‌بینی سیاسی، مبارزه با حکومت‌های جائر را به صورت‌های مختلف در پیش گرفته‌اند؛ از جمله: همکاری نکردن با خلفای ستمکار، نفوذ در دستگاه خلافت برای کاهش سخت‌گیری‌های سیاسی و اقتصادی بر مردم و درپیش‌گرفتن مبارزه منفی با حاکمان سیاسی برای آگاهی دادن به مردم و نفی مشروعیت نظام حاکم و عدم اعتماد مردم به حاکمیت. خلفای معاصر امام کاظم علیه السلام و از آن میان هارون الرشید، می‌دانستند که امام و پیروانش، عباسیان را غاصب خلافت پیامبر صلی الله علیه و آله و حاکمانی ظالم می‌دانند و اگر روزی قدرت بیابند، در نابودی حکومت آنان لحظه‌ای درنگ نخواهند کرد؛ زیرا امام، حکومت را حق خود می‌داند و در صدد تشکیل آن است؛ از این رو امام کاظم علیه السلام و دیگر علویان را به شدت تحت نظارت قرار می‌دادند و به شدت با آنها مقابله می‌کردند (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۶ق، ج ۴، ص ۳۰۶؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۸، ص ۳۰۶؛ طقوش، ۱۳۸۴ش، ص ۷۲). از طرف دیگر، امام کاظم علیه السلام نیز در کنار فعالیت‌های علمی خود از جمله: نقل حدیث و روایت، آموزش و تدریس، احتجاج و مناظره، به روش‌های مختلف می‌کوشیده‌اند تا فرهنگ تشکیل و تأسیس حکومت اسلامی را در جامعه نهادینه کنند. امام با درپیش‌گرفتن شیوه روشنگری، افشاگری، بصیرت‌بخشی، نقد عملکرد حکومت، ارتباط مستمر و پنهانی با شیعیان و سازمان‌دهی آنان و مناظرات کوبنده با حاکمان و صاحب‌منصبان، به مبارزه سیاسی پرداخته و مبانی مبارزه با حکومت‌های جور و تکلیف دینی بودن آن را برای مردم تبیین می‌کرده‌اند.

جریان مناظره و گفت‌وگوی میان ایشان و هارون الرشید، بهترین گواه و شاهد بر این است که از اهداف آن حضرت، نابودی ظلم و ستم و اقامه حق و عدالت (تشکیل حکومت اسلامی)

بوده است. روزی هارون، به امام هفتم علیه السلام عرض کرد که حاضر است «فدک» را به ایشان برگرداند. حضرت موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: «در صورتی حاضرم فدک را تحویل بگیرم که آن را با تمام حدود و مرزهایش به من بدهی».

هارون پرسید که حدود و مرزهای آن چیست؟

امام علیه السلام فرمود: «حد و مرز اولش، عدن؛ حد و مرز دومش، سمرقند؛ حد و مرز سومش، آفریقا؛ و حد و مرز چهارمش، سرزمین ارمنیه و بحر (دریای) خزر است».

هارون با شنیدن این سخنان، رنگ چهره‌اش تغییر کرد و با خشم و عصبانیت گفت: «با این وضع، چیزی برای ما باقی نمی‌ماند».

امام کاظم علیه السلام فرمود: «می‌دانستم که نخواهی پذیرفت» (ابن طاووس، ۱۳۷۴ش، ص ۴۰۸؛ مجلسی، ۱۳۸۵ق، ج ۴۸، ص ۱۴۴).^۱

امام علیه السلام با روشن ساختن حدود فدک، این مسئله را بیان فرمودند که خلافت، حق ایشان است و عباسیان به‌ناحق در این جایگاه قرار گرفته‌اند.

ایشان با استناد به روایاتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به نکوهش و مذمت حکومت‌های جور زمانشان می‌پرداخت و با این شیوه، به مردم می‌فهماند که همراهی نکردن با حکومت‌های جور و سرزنش آنها، موضوعی فرقه‌ای نیست؛ بلکه تکلیفی دینی و اسلامی است. ایشان از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کنند که: «شر البقاع دور الامراء الذين لا يقضون بالحق» (راوندی کاشانی، بی‌تا، ص ۷۱)؛ «بدترین مکان‌ها، دربار فرمانروایانی است که به حق عمل نمی‌کنند».

امام کاظم علیه السلام با بیان تقابل حکومت جور و حکومت الهی، پیروی از حاکمان جور را

۱. أَنَّ هَارُونَ الرَّشِيدَ كَانَ يَقُولُ لِمُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ خُذْ فَدَكَ حَتَّى آؤدَهَا إِلَيْكَ فَيَأْتِي حَتَّى أَلَحَّ عَلَيْهِ فَقَالَ علیه السلام لَا آخُذُهَا إِلَّا بِحُدُودِهَا قَالَ وَمَا حُدُودُهَا قَالَ إِنَّ حُدُودَهَا لَمْ تَرُدَّهَا قَالَ بِحَقِّ جَدِّكَ إِلَّا فَعَلْتُ قَالَ أَمَّا الْحَدُّ الْأَوَّلُ فَعَدْنُ فَتَغَيَّرَ وَجْهُ الرَّشِيدِ وَقَالَ لَهَا قَالَ وَالْحَدُّ الثَّانِي سَمَرْقَنْدُ فَارْبَعٌ وَجْهَهُ قَالَ وَالْحَدُّ الثَّلَاثُ إِفْرِيقِيَّةٌ فَاسْوَدَّ وَجْهَهُ وَقَالَ هِيَ قَالَ وَالرَّابِعُ سَيْفُ الْبَحْرِ مِمَّا يَلِي الْجُزُرَ وَارْمِينِيَّةٌ قَالَ الرَّشِيدُ فَلَمْ يَبْقَ لَنَا شَيْءٌ فَتَحَوَّلَ إِلَيَّ مَجْلِسِي قَالَ مُوسَى قَدْ أَغْلَمْتَنِي أَنِّي إِنْ حُدَّدْتُهَا لَمْ تَرُدَّهَا فَعِنْدَ ذَلِكَ عَزَمَ عَلَيَّ قِتْلَهُ.

دشمنی با خدا می‌دانند (مجلسی، ۱۳۸۵ق، ج ۲۲، ص ۴۸۹)،^۱ و با انتقاد از چنین حکومت‌هایی، مردم را به مقابله و سکوت نکردن در برابر ظلم و فسق دعوت می‌کنند (راوندی کاشانی، بی‌تا، ص ۷۶) و با این تعبیر تند و سیاسی، تیری از چله توحید رها می‌سازند و بر پیکر طاغوت می‌نشانند.

اینها خود حکایت از آن دارد که آن حضرت، با اقدامات فرهنگی و مبارزه منفی با حکومت دوران خود، نامشروع بودن آن حکومت را مطرح کرده و به دنبال بسترسازی برای شکل‌گیری حکومت ایدئال اسلامی بوده‌اند؛ اما فضای بسته سیاسی و شدت گرفتن نظارت سختگیرانه نظام سیاسی نامشروع عباسی بر امام علیه السلام و یاوران ایشان، از مهم‌ترین مشکلات و موانع پیش روی امام کاظم علیه السلام برای تشکیل حکومت اسلامی بوده است. در این موقعیت، امام علیه السلام با رهیافتی راهبردی به بازاندیشی فرهنگ دینی اقدام کردند و با اتخاذ استراتژی ستیز از طریق اقدام و عمل فرهنگی - اجتماعی، مانند تقیه، مبارزه منفی و استقامت، به دنبال تضعیف استبداد سیاسی بنی‌عباس بودند. امام علیه السلام در قالب مبارزه‌ای منفی، یعنی مبارزه‌ای که در قالب نقشه‌های براندازی نیست، بر مشروعیت نداشتن نظام حاکم تأکید می‌کنند و می‌کوشند که اعتماد مردم به آن را سست کنند. رفتار امام علیه السلام با صفوان بن مهران جمال، از همین باب است (مجلسی، ۱۳۸۵ق، ج ۴۷، ص ۳۳۶).

کتاب تاریخ و حدیث، رفتارهای متعدد خلفای عباسی با موسی بن جعفر علیه السلام را نقل کرده‌اند که مهم‌ترین آنها واکنش‌های هارون‌الرشید است (ر.ک: کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۳۸۱؛ خطیب بغدادی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۳، ص ۳۰؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۶ق، ج ۲، ص ۲۶۴؛ اربلی، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۲۱۳؛ حسینی تهرانی، ۱۴۲۶ق، ج ۱۶-۱۷، ص ۲۰۰). در عین حال، باید توجه داشت که

۱. «من تقدم علی امامه او قدم اماما غیر مقرر ض الطاعة والی بائراً جائراً عن الامام فقد ضاد الله فی ملکه و الله منه بری...»؛ «هر کس بر امام خود پیش افتد یا امامی را که شایسته اطاعت نیست، امام خود قرار دهد و حاکم ستمگری را که با امام راستین در ستیز است، به امامت خود برگزیند؛ به تحقیق با خداوند در حکومت الهی به دشمنی برخاسته و خداوند از چنین فردی، بیزار است...».

امام کاظم علیه السلام نیز همانند دیگر امامان شیعه، بر لزوم رعایت تقیه پای می‌فشرد و می‌کوشید تا تشکّل شیعه را حفظ، و امور آنها را به طور پنهانی اداره کند. طبعاً این وضعیت، سبب می‌شد تا تاریخ نتواند از حرکات سیاسی ایشان ارزشیابی دقیقی به عمل آورد. رهبری این حرکت و ظرافتی که در هدایت آن به کار برده شد، عامل مهم استواری شیعه در تاریخ بوده است.

همان‌گونه که اشاره شد، در زمان حضرت کاظم علیه السلام زمینه‌ای برای قیام مسلحانه علیه طاغوت و تشکیل حکومت اسلامی فراهم نبود؛ وگرنه بر آن حضرت واجب بود که دست به کار شوند و حکومت اسلامی به وجود آورند؛ ولی موقعیت برای مبارزه منفی و قیام علمی و ارشاد مردم، آماده بود؛ از این رو امام فعالیت خویش را در قالب مبارزه منفی و عدم تسلیم در برابر طاغوت و متنفر کردن مردم از دستگاه ظلم و جور و همچنین از طریق ارشاد و هدایت مردم و نشر احکام و تربیت افراد پیگیری فرمودند (شیخ مفید، بی تا، ج ۲، ص ۲۷۹).

اما در عین حال، ایشان علاوه بر مبارزه در قالب فعالیت‌های فرهنگی، برخی اقدامات عملی و تحرکات نظامی علیه حاکمان ستمگر عباسی را تأیید کرده، مورد حمایت قرار می‌دادند؛ از جمله اینکه ایشان با پیش‌بینی شکست قیام و نهضت فحّ به سرکردگی حسین صاحب فحّ، که از نوادگان امام حسن مجتبی علیه السلام بود، به حسین فرمودند: «اگرچه تو شهید خواهی شد، باز در جهاد و پیکار کوشا باش. این گروه (عباسیان) مردمی پلید و بدکارند که اظهار ایمان می‌کنند؛ ولی در باطن ایمان و اعتقادی ندارند. من اجر و پاداش تو را از خداوند بزرگ می‌خواهم». امام علیه السلام نه فقط با این حرکت مخالفی نکردند؛ بلکه آن را تأیید هم کردند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۳۶۶؛ ابوالفرج اصفهانی، بی تا، ص ۳۷۶؛ مجلسی، ۱۳۸۵ق، ج ۴۸، ص ۱۶۹). حضور دویست نفر از اصحاب ایشان و بزرگان بنی‌هاشم در این نهضت و تأیید ضمنی امام از ایشان، نشانه‌ای بر موافقت آن حضرت با این جنبش است (ر.ک: گلی زواره، ۱۳۷۵ش، ص ۱۲۰ و ۱۲۱).

امام کاظم علیه السلام انسانی نبود که فقط به کار نماز، روزه و حج اشتغال داشته باشد؛ بلکه در امور سیاسی، دخالت کامل و مستقیم داشت. اگر فقط سرگرم نماز و عبادت خود می‌بود،

خلفای عباسی را با او کاری نبود و نیازی نمی‌دیدند او را از میان بردارند. این، واقعیتی است و نباید شک داشت که اگر فرصتی برای او پیش می‌آمد، قیام می‌کرد و اساس دستگاه غاصب را از بین می‌برد.

در زندگی این امام بزرگوار، حوادث گوناگونی وجود دارد که در مجموع، حکایت از آن دارد که آن حضرت در طول مدت ۳۵ سال امامت خود، پیوسته در حالت مبارزه با خلفای جور بوده‌اند. صدها حادثه توجه‌برانگیز و در عین حال ظاهراً بی‌ارتباط و گاه متناقض با یکدیگر در زندگی ایشان، هنگامی معنا می‌شود و ربط می‌یابد که ما آن رشته مستمری را که از آغاز امامت آن بزرگوار تا لحظه شهادتش ادامه داشته است، مشاهده کنیم. این رشته، همان خط جهاد و مبارزه ائمه علیهم‌السلام است که در تمام دوران ۲۵۰ ساله و در شکل‌های گوناگون، استمرار داشته و هدف از آن، اولاً تبیین اسلام ناب و تفسیر صحیح قرآن و ارائه تفسیری روشن از معرفت اسلامی است و ثانیاً تبیین مسئله امامت و حاکمیت سیاسی در جامعه اسلامی، و ثالثاً تلاش و کوشش برای تشکیل آن جامعه و تحقق بخشیدن به هدف پیامبر معظم اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و همه پیامبران؛ یعنی اقامه قسط و عدل و زدودن آندالله از صحنه حکومت و سپردن زمام اداره زندگی به خلفاء الله و بندگان صالح خداوند (خامنه‌ای، ۱۳۸۳ش، ج ۲، ص ۲۳۱-۲۳۴).

فعالیت‌ها و روش‌نگری‌های امام در طول دوران حاکمیت هارون الرشید، چنان کارآمد و اثرگذار بوده است که او فرزندش، مأمون عباسی را به سر فرود آوردن در مقابل امام رضا علیه‌السلام و ترمیم آثار رفتارهای پدرش وادار کرد.

امام جواد علیه‌السلام

امام جواد علیه‌السلام در دوران کوتاه عمرش همانند پدر بزرگوارشان با حاکمانی که چهره‌ای از قداست و طرف‌داری از اسلام برای خود آراسته بودند و با ریاکاری و نفاق زمام امور مسلمین را در دست داشتند، روبه‌رو بودند و از طرف آنان در تنگنایی شدید قرار داشتند و تحت مراقبت دائم بودند؛ طوری که امکان تحرک و اقدامی علنی علیه آنان برای ایشان فراهم نمی‌شد. از این‌رو امام جواد علیه‌السلام نیز خط مبارزه منفی را در پیش گرفتند و در چهارچوب مبارزات

فرهنگی و عقیدتی، به دنبال فروریختن پایه‌های مشروعیت اقتدار سیاسی عباسیان بودند. بر همین اساس، با حاکمان جائر دوران خود، مقابله و جهادی فشرده داشتند و موفق شدند که ماسک تزویر و ریا را از چهره مأمون و معتصم کنار زنند و ماهیت او را برای همیشه تاریخ برملا سازند. در دورانی که دستگاه خلافت، قرآن و سنت را به نفع خود تفسیر می‌کرد و مردم نیز تابع قدرت و بازیچه دست زورمداران بودند، امام علیه السلام از هر فرصتی برای نشان دادن مسیر درست به مردم استفاده می‌کردند؛ طوری که در مراسم حج، بسیاری از مردم، امام علیه السلام را از مشکلات خود آگاه می‌کردند و دستورالعملی می‌گرفتند (ر.ک: کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۳۱۴؛ حر عاملی، ۱۳۹۱ق، ج ۱۱، ص ۲۰۰). همچنین امام علیه السلام، با طرح مباحث علمی در جلسات متعدد، نظام فقهی قیاس‌گرای حنفی را که نقش بازسازی‌کننده نظام حقوقی خلافت سلطنتی عباسی را به عهده داشت، به چالش کشیده، فرو می‌پاشید (ر.ک: عیاشی، بی تا، ج ۱، ص ۳۲۰؛ مجلسی، ۱۳۸۵ق، ج ۵۰، ص ۱۵؛ حر عاملی، ۱۳۹۱ق، ج ۱۸، ص ۴۹۰) که این امر، عاملی برای سستی و فروپاشی نظام خلافت عباسی می‌شود. یا اینکه امام علیه السلام در ضمن مناجات و دعا، جهان‌بینی مسیر اندیشه خود را مشخص می‌کند و مردم را از تحولات و دگرگونی‌ها آگاه می‌سازد و افکار آنان را متوجه مبارزه با ظلم و درخواست عدالت می‌کند. امام علیه السلام در مناجات «الوسائل الی المسائل» به محضر خداوند عرضه می‌دارند:

خداوندا ظلم و ستم بر بندگان تو همه جا را گرفته است؛ به گونه‌ای که عدالت را کشته و از بین برده؛ امنیت را از راه‌ها گرفته؛ حق را محو کرده و راستی را به صورت باطل جلوه‌گر ساخته؛ نیکوکاری را پنهان نموده و بدی را آشکار کرده؛ تقوا و پرهیزکاری را فرو نشانده و راه‌های هدایت و راستی را از میان برده؛ خیر و خوبی را از میان برداشته و زیان را پایدار کرده؛ فساد را نمودار ساخته و آن را رشد داده؛ لجاجت را تقویت کرده؛ ستم را گسترش داده و از حد خود در گذشته است. خداوندا ای پروردگار من، برطرف نمی‌کند این ظلم را مگر قدرت و پادشاهی تو و جز الطاف تو کجا پناهی هست؟ خداوندا ای پروردگار من، پس قطع کن ستم را و

ببر ریسمان ظلم را و فرونشان رواج بازار قبیح را و کسی را که از ظلم بیزار است، عزیز گردان. بیخ و بن اهل ظلم و ستم را قطع کن و بر آنها جامه‌های سرگردانی را پس از آگاهی‌شان بپوشان. خداوندا بر آنان به زودی شیخون وارد آور و کیف‌های خویش را بر ایشان ببار. خدایا زندگی منکر را بمیران تا بیمناک و افسرده‌خاطر ایمنی یابد و گرسنه سیر گردد و تباه‌شده محفوظ ماند و رانده‌شده جایی پیدا کند و فراری‌داده‌شده باز گردد و نیازمند توانگر شود. به پناهنده پناه داده شود. آن کس که بزرگ است، مورد احترام قرار گیرد. به کودک لطف شود. ستم‌یده‌ها عزیز شوند و ستمکاران ذلیل و خوار گردند. برای غمگینان گشایش پیش آید و رنج‌های غم‌آور برطرف شوند و این آشوب‌های سیاه فرو نشینند. اختلاف‌ها ریشه‌کن شود. دانش بر هر چیزی برتری یابد و صلح همه جا را فراگیرد و پراکندگی‌ها جمع گردد. ایمان تقویت شود و قرآن پیوسته خوانده شود. به درستی که تو ای خدای بزرگ جزاپیشه و نعمت‌بخش، پیوسته الطافت شامل حال بندگان است (ابن طاووس، ۱۳۷۴ش، ص ۲۶۳-۲۶۴؛ ر.ک: جاسم حسین، ۱۳۸۷ش، ج ۱، ص ۴۰-۵۰).^۱

البته امام جواد علیه السلام در شورش‌ها و انقلاب‌های زمان خود علیه حاکمیت، به طور مستقیم دخالت نمی‌کرد و رهبری آنان را بر عهده نمی‌گرفت؛ زیرا این اقدامات، یا کاملاً اسلامی نبود و در پی منافع، مقام و ریاست بود یا اینکه رهبران این نهضت‌ها اهلیت و شایستگی لازم را

۱. «اللهم إن ظلم عبادك قد تمكن في بلادك حتى أمت العدل وقطع السبل ومحق الحق وأبطل الصدق وأخفى البر وأظهر الشر وأحمد التقوى وأزال الهدى وأزاح الخير وأثبت الضير وأنى الفساد وقوى العناد وبسط الجور وعدى الطور اللهم يا رب لا يكتشف ذلك إلا سلطانك ولا يجير منه إلا امتنانك اللهم رب فابتر [فابتز] الظلم وبث حبال الغشم وأحمد سوق المنكر وأعز من عنه ينزجر واحصد شافة أهل الجور وألبسهم الحور بعد الكور وعجل اللهم إليهم البيات وأنزل عليهم المثالات وأمت حياة المنكر ليؤمن المخوف ويسكن الملهوف ويشبع الجائع - ويحفظ الضائع ويأوى الطريد ويعود الشريد ويغنى الفقير ويجار المستجير ويوقر الكبير ويرحم الصغير ويعز المظلوم ويذل الظالم ويفرج المغموم وتفرج الغماء وتسكن الدهماء ويموت الاختلاف ويعلو العلم ويشمل السلم ويجمع الشتات ويقوى الإيمان وبتلى القرآن إنك أنت الديان المنعم المنان».

نداشتند؛ اما امام باقر (ع) هدایت اندیشه‌ها و تصحیح افکار و باورها را مقدم بر هر نهضت و قیام علنی و غیر علنی دانسته‌اند. با وجود این، امام باقر (ع) به طور غیر مستقیم، نهضت‌های مهم را به این دلیل که سدی در برابر ظلم و ظالم بود، تقویت و تلاشگران و مبارزان علیه بی‌عدالتی را تشویق می‌کردند. مأمون عباسی، که امام جواد (ع) را با شورش‌های علویون و فعالیت‌های سیاسی و کلاهی امام مرتبط می‌دانست، برای نظارت بیشتر، ایشان را در سال ۲۱۵ از مدینه به بغداد فراخواند. معتصم عباسی نیز به همین دلیل امام جواد (ع) را به بغداد فراخواند تا نقش ایشان را در قیام‌های پنهانی شیعی در یابد (جاسم حسین، ۱۳۸۷ش، ص ۴۰-۵۰).

نتیجه‌گیری

امام کاظم و امام جواد (ع) در دوران حیات مبارکشان اقداماتی متعدد و اثرگذار در راستای بسترسازی تشکیل حکومت راستین اسلامی انجام داده‌اند؛ اما به دلیل فراهم نبودن زمینه تشکیل حکومت، خود موفق به انجام این امر نشده‌اند. از این رو، نمی‌توان نداشتن ریاست عامه و زعامت جامعه اسلامی و عدم اجرای حدود و انجام تکالیف اجتماعی را که متفرع بر حکومت است، دلیلی بر امامت نداشتن آنان دانست.

منابع

١. ابن بابويه، علي بن حسين (بي تا). الإمامة و التبصرة من الحيرة، تحقيق مدرسة الامام الهادي، قم، مدرسة الامام الهادي.
٢. ابن شهر آشوب، محمد بن علي (١٣٧٤ق). المناقب آل ابي طالب، تحقيق لجنة من اساتذة النجف الأشرف، نجف، مكتبة الحيدرية.
٣. ابن طاووس، علي بن موسى (١٣٧٤ش). الطرائف في معرفة مذاهب الطوائف، ترجمه داوود الهامى، چاپ دوم، قم، نويد اسلام.
٤. _____ (١٤١١ق). مهج الدعوات و منهج العبادات، تصحيح ابوطالب كرماني و محمد حسن محرر، قم، دارالذخائر.
٥. ابوالفرج اصفهاني، علي بن حسين (بي تا). مقاتل الطالبين، تحقيق سيد احمد صقر، بيروت، دار المعرفة.
٦. اربلي، علي بن عيسى (١٤٠٥ق). كشف الغمة في معرفة الأئمة، مؤسسه تحقيقات و نشر معارف اهل البيت (عليه السلام).
٧. جاسم حسين (١٣٨٧ش). تاريخ سياسى غيبى امام دوازدهم، ترجمه سيد محمد تقى آيت اللهى، تهران، امير كبير.
٨. حر عاملي، محمد بن حسن (١٣٩١ق). وسائل الشيعه، بيروت، دار احياء التراث العربى.
٩. حسيني تهراني، سيد محمد حسين (١٤٢٦ش). امام شناسى، چاپ سوم، مشهد، علامه طباطبايى.
١٠. حلى، حسن بن يوسف (١٤٠٩ق). الألفين، چاپ دوم، قم، هجرت.
١١. خامنه‌اى، سيد على (١٣٨٣ش). حديث ولايت، مؤسسه فرهنگى قدر ولايت.
١٢. خطيب بغدادى، احمد بن علي (١٤١٧ق). تاريخ بغداد، تحقيق مصطفى عبدالقادر عطا، چاپ اول، بيروت، دارالكتب العلمية.
١٣. راوندى كاشانى، فضل الله (بي تا). النوادر، ترجمه احمد صادقى اردستانى، قم، دارالكتاب.

۱۴. ربانی گلپایگانی، علی (۱۳۸۶ش). امامت در پیش اسلام، چاپ اول، قم، بوستان کتاب.
۱۵. طقوش، سهیل (۱۳۸۴ش). دولت عباسیان، ترجمه حجت‌الله جودکی، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۱۶. عیاشی، محمد بن مسعود (بی‌تا). کتاب التفسیر، تصحیح و تعلیق سیدهاشم رسولی محلاتی، قم، چاپ علمیه.
۱۷. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). الکافی، تصحیح علی‌اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دارالکتب الإسلامیة.
۱۸. گلی زواره، غلامرضا (۱۳۷۵ش). سرزمین وحی، سرچشمه تشیع، قم، حضور.
۱۹. مجلسی، محمدباقر (۱۳۸۵ق). بحار الانوار، تهران، المکتبة الاسلامیة.
۲۰. _____ (۱۴۰۳ق). بحار الانوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۲۱. مطهری، مرتضی (۱۳۶۸ش). مجموعه آثار، تهران، صدرا.
۲۲. مفید، محمد بن محمد (بی‌تا). الارشاد، ترجمه محمدباقر ساعدی خراسانی، تهران، کتابفروشی اسلامیة.